



سه شنبه ۴ دی ۱۳۸۶

در نشست گروه سیاست اجتماعی بررسی شد

چشم انداز بیست ساله توسعه و انتخاب رویکرد مناسب برای دستیابی به آن

•**دکتر وحید محمودی**

گروه علمی – تخصصی سیاست اجتماعی در روز چهارم دی‌ماه سال ۸۶ نشستى را با "عنوان "چشم‌انداز بیست ساله توسعه و انتخاب رویکرد مناسب برای دستیابی به آن برگزار کرد که طی آن، دکتر وحید محمودی عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه ،تهران به سخنرانی پرداخت.

وی در ابتدای بحث خود، با اشاره به مباحث متعددی که در نقاط مختلف جهان در خصوص دستیابی به توسعه مطرح شده، تحقق این امر را در گرو طی پنج مرحله دانست؛ داشتن اندیشه مشخص، تقصیلی کردن این مبانی اندیشه‌ای و هضم آن، شناخت مفاهیم و تعهد روی هدف، نهادسازی برای این امر و هماهنگی درون برنامه.

او سپس گفت: کشور ما در مسیر دستیابی به توسعه، با مشکلات بسیاری روبرو است که از جمله مهم‌ترین آنها را

می‌توان درآمد سرانه پایین، رشد ناپایدار اقتصادی، جایگاه ضعیف در اقتصاد جهانی و موارد دیگری معرفی کرد که به بالا بودن درصد تورم در جامعه، حجم شکاف طبقاتی و محرومیت، نرخ بیکاری بالا و پایین بودن بهره‌وری اقتصاد ملی انجامیده است. در چنین شرایطی، مسأله مهم این است که ما چه برنامه‌ها و چارچوبی برای حل این مشکلات و دستیابی به توسعه باید طی کنیم. علاوه بر این، ما در چشم‌انداز بیست

ساله توسعه کشور هدف‌هایی داریم که طبیعتاً پایانه دستیابی به آنها باید مشخص باشد. به عبارت دیگر، حلقه واسط هدف چشم‌انداز و استراتژی‌های توسعه، داشتن رویکردی کلان در جهت آن است،محمودی افزود: بررسی برنامه‌های توسعه پیشین این پرسش را در میان دانشگاهیان مطرح می‌کند که در شرایطی که همواره برای تلوین یک رویکرد توسعه‌ای،

عدم موفقیت حرکت‌های دولت رفاه در برآورده کردن انتظارات، تمایل به سمت سیاست‌های تعدیل اقتصادی بود. این سیاست‌ها توانستند در آن زمان در آن کشورها با داشتن بازارهای مشکل و نهادهایی قدرتمند در حوزه‌های مختلف جوابگو باشد اما همین سیاست‌ها وقتی از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشورهای توسعه نیافته تجویز شدند، خیلی مفید نبودند و یکی از نتایج آنها، افزایش حجم فقر و محرومیت و عدم توانایی برای تحقق برنامه‌های توسعه بود.

این در حالی است که ما در کشور خود با همین ادبیات تا دهه ۱۹۹۰ پیش رفته و همین سیاست‌ها را تقیب کردیم و تقریباً تا قبل از شروع چشم‌انداز بیست‌ساله نیز این بحث ادامه یافت ولی پس از تدوین چشم‌انداز، موضوع بررسی دلایل عدم توفیق برنامه‌های توسعه از اهمیت بیشتری برخوردار شد و از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار گرفت.

وی ادامه داد: من فکر می‌کنم علت اصلی عدم توفیق ما در برنامه‌های توسعه پیشین، فقلان رویکرد و مبانی نظری مشخص بوده است. در این شرایط، بیش از هر چیز، باید در نظر گرفت که بر اساس چارچوب‌های موجود، قاعدتاً ما در پی توسعه‌ای در کشور هستیم که بر پایه هویت فرهنگی و مبتنی بر آموزه‌های فرهنگی و دینی، الزامات قانون اساسی و چشم‌انداز بیست ساله توسعه باشد. از سوی دیگر با بررسی

پندهای مختلف چشم‌انداز بیست ساله مشاهده می‌شود که در این چشم‌انداز ما خواهان تجمع همه خوبی‌ها هستیم ولی مفاهیمی را به کار می‌گیریم که در ادبیات توسعه اقتصادی بعضاً راهکارها و ابزارهای مناقشه‌آمیزی دارند،محمودی در بخش دیگری از سخنان خود، گفت: در ادبیات توسعه دو

رویکرد کلی رشدگرایی و رویکرد باز توزیعی یا حمایت‌گرایی داریم.

در رویکرد رشدگرایی که بیشتر همان دیدگاه‌های کلاسیکی و اجتماع واشگنتنی را در بر می گیرد، جهت‌گیری‌ها، سیاست‌ها و نگاه‌ها معطوف به دستیابی به رشد بیشتر بوده و طبیعتاً دستیابی به عدالت و رفاه اجتماعی را نیز از همین مسیر میسر می‌دانند و بدین ترتیب به نوعی عدالت را مؤخر بر رشد اقتصادی می‌شمرند و معتقدند که اول باید به قله‌های ثروت دست یافت تا گروه‌های از آن بهره ببرند. این در حالی است که معتقدان رویکرد دوم مدعی‌اند که چرخ رشد اقتصادی همواره گروهی را زیر بار خود له می‌کند و بنابراین ما باید مرتب دست به بازتوزیع ثروت زده و در این راه، سازوکار برنامه‌ریزی باید به گونه‌ای باشد که با مشارکت دولت و حضور مردم زمینه‌های آن فراهم شود. بنابراین آنها نقش دولت را پررنگ دیده و بر ضرورت مداخله دولت در این امر تأکید دارند.

سخنران این نشست با تأکید بر اینکه ضعف عمده رویکردهای گذشته توسعه، اقتصاد محوری آنها بوده، رویکرد توسعه انسانی را مورد توجه قرار داد که در آن، بحث قابلیت انسانی مطرح شده و برای نخستین بار، انسان در جایگاه هدف توسعه نشانده شده است.

وی سپس با اشاره به تشتت آراء در میان اصحاب مختلف در کشور ایران در این زمینه، جریان‌های سیاسی و رویکردهای دولت‌های بعد از انقلاب را در خصوص مساله توسعه، به سه گروه اقتصاد محور، سیاست محور و حمایت محور تقسیم‌بندی کرد و در این باره توضیح داد که: گروه اقتصاد محور که بر رشد اقتصادی و در پی آن خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها تأکید داشت، در ادوار مختلف تاریخ حکومت خود، توجه به عدالت توزیعی را در حاشیه قرار داده و جهت‌گیری‌هایش کلی و بر اساس رویکرد اجماع واشگنتنی، تشویق اقتصاد باز با دخالت حداقلی دولت بوده است. حال آنکه گروه دوم بیشتر برای اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی تأکید می‌کرد و مهم‌ترین مشکل ما در این دوره را عدم وجود یک رویکرد مشخص توسعه‌ای می‌دانست.

در این دوره شاه‌بیت مورد تأکید تفکر حاکم، مفهوم مشارکت و

توسعه آن بود. لذا در حوزه سیاسی بر مشارکت تأکید شده و در حوزه اقتصادی عملاً همان سیاست‌های تعدیل اقتصادی پی‌گیری می‌شد. از سوی دیگر، حمایت محورها نیز طبیعتاً قائل به دخالت‌های وسیع و دستوری دولت در عرصه اقتصادی بوده و به دنبال آن هستند که از این راه، نوع حمایت خود را از توده مردم نشان دهند.

محمودی افزود: به تعبیر دیگر، اگر یکی از مهم‌ترین شاخص‌های دستیابی به توسعه رف رفق و محرومیت بدائیم، در نگاه حمایت محور در پی این هستیم که با دخالت‌های دولت و سیاست‌های تثبیت قیمت‌ها، گسترش یارانه‌ها و کمک‌های نقدی و غیرنقدی، زمینه‌های کاهش فقر را فراهم کنیم که نتیجه این دخالت‌ها، عملاً تخصیص ناکارآمد منابع و گسترش رانت‌ها در جامعه و سهم اندک فقرا از منابع موجود خواهند بود. خصوصاً زمانی که کشوری در شرایط تومی باشد با این رویکرد، باید نوعی سیاست انبساطی را در پیش گیرد که نمونه‌های آن در اقتصاد ما موجود است.

به عنوان مثال، در بخش مسکن، یکی از شعارهای دولت، رفع مشکلات گروه‌های کم‌درآمد در این زمینه بود. حال طبیعی است که در هرگونه افزایش قیمت مسکن به صورت تصاعدی فقرا را بیشتر دچار ضرر و زیان کرده و نهایتاً نابرابری‌های اجتماعی را افزایش خواهد داد و در حلقه بسته‌ای مرتباً فقر موجود در جامعه بازتولید می‌شود.

از سوی دیگر، رشدگراها نیز راه فقرزدایی را از مسیر رشد اقتصادی و رشد تولید ناخالص ملی می‌دانند تا با بزرگ شدن کیک اقتصاد، گروه‌های کم درآمد جامعه نیز از آن منفعت ببرند اما تجربه نشان داده که نگاه رشدگرایی باعث بی‌ثباتی در الگوی توزیع درآمدها و توزیع نامناسب فواید رشد و در نتیجه توزیع نابرابری و گسترش فقر خواهد بود.وی تصریح کرد: در این شرایط، پیشنهادی که ما برای توسعه داریم، رویکرد انسان محور یا قابلیت محور توسعه است که در آن، نقش فاعلی فردی محور توسعه قرار گرفته و قابلیت‌ها در دو وجه فردی و محیطی مورد توجه خواهند بود. در این زمینه، نمونه‌های

قابلیت‌های فردی دانش و مهارت و قابلیت‌های محیطی، برابری فرصت‌ها در امکان رشد و حرکت است.لذا برای تبدیل قابلیت‌ها به کارکرد به هر دو مورد به مثابه بال و قضا برای پرواز نیاز است و گفته می‌شود نقطه شروع به جای درآمد و اقتصاد، باید خود انسان قرار گیرد تا بتوانیم دیدگاه وسیع‌تری نسبت به توسعه پیدا کنیم .

محمودی ادامه داد: بر پایه این رویکرد، پنج دسته آزادی‌ها شامل آزادی‌های سیاسی، فرصت‌ها و تسهیلات اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، نظام‌های حمایتی و تضمین شفافیت مورد نیاز است که عصاره آنها مفهوم توسعه را تشکیل داده و پیوند دهنده این آزادی‌ها نیز قابلیت‌های انسانی هستند. بنابراین در این نوع نگاه، هدف از توسعه، دستیابی به عزت و کرامت انسانی خواهد بود و بر پایه آن، این امکان برای ما به وجود می‌آید که همه ظرفیت‌های رویکردهای دیگر را ملاحظه کنیم.به تعبیر این فارغ التحصیل رشته اقتصاد، رفاه و درآمد، اگر میوه‌های درخت توسعه را حق تلقی کنیم، رشدگراها قائل به رسیدن حق به فرد در یک سازوکار نظام بازار هستند که در این شرایط نظام بازار نقش ایفا کرده و دخالت را نمی‌طلبد.

این در حالی است که حمایت‌گرایان قائل رساندن حق به فرد با سازوکار نظام دستوری و تثبیت قیمت‌ها هستند . آنچه بین این دو دیدگاه مشترک است، درآمد محوری هر دو دیدگاه و رساندن حق به فرد است که در هیچ یک مردم نقش کانونی ندارند و در واقع، اگر با شرایط فعلی و در قالب هر یک از این رویکردها پیش رویم، نه تنها به اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله نمی‌رسیم، بلکه طی مدت زمانی نه چندان زیاد، پنجاه درصد مردم زیر خط فقر قرار گرفته و دولت باید در جایگاه کمیته امداد قرار گیرد که طبیعتاً این خلاف نگرش دستیابی به عزت و منزلت انسانی بوده و در آن، نه عدالت و نه رشد اقتصادی هیچ یک محقق نمی‌شوند.

محمودی در خاتمه تأکید کرد که در فرآیند توسعه، اساساً باید جای حق و فرد را عوض کرده و با سازوکار برابری فرصت‌ها، فرد را به حق برسانیم. در واقع، در این تعریف نقطه کانونی فرد بوده و نقش فاعلی انسان‌ها حائز اهمیت می‌شود و این هدف رویکرد کلی‌تری به ما می‌دهد تا بتوانیم همه ابعاد توسعه را با همین زاویه نگاه کنیم.